

حقوق شهروندی و اخلاق انتخاباتی

سید علی محمودی

(پژوهشگر و استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه)

زمان:

9 اسفندماه 1395



مقدمه

انتخاب یکی از حقوق بنیادین بشر در چارچوب حقوق شهروندی است. این حق از طریق قانون اساسی و قانون انتخابات در ارتباط با شهروندان شکل می‌گیرد و به اجرا درمی‌آید. در صحنه انتخابات با چهار نوع بازیگر روبرو هستیم: کسانی که انتخاب می‌کنند، کسانی که برگزیده می‌شوند، کسانی که انتخابات را اجرا، مدیریت و نظارت می‌کنند، و آنان که تبلیغات انتخاباتی را برنامه ریزی و اجرا می‌کنند. در واقع اخلاق انتخاباتی جهت دهنده به همین حقوق است. موضوع اخلاق و انتخابات - که به انتخابات به عنوان یک حق با رویکردی اخلاقی می‌نگرد-، در ایران کمتر مورد بحث قرار گرفته است و اغلب در حد توصیه‌ها و پند و اندرزهای اخلاقی در هنگامه انتخابات خلاصه می‌شود. در این گفتار می‌خواهم درخصوص حقوق شهروندی و اخلاق انتخاباتی سه پرسش را به قرار زیر مطرح کنم و در حد توان و امکان درباره آن‌ها به بحث بپردازم:

پرسش اول: آیا شرکت در انتخابات وظیفه‌ای دینی است؟

پرسش دوم: آیا شرکت در انتخابات وظیفه‌ای اخلاقی است؟

پرسش سوم: آیا شرکت در انتخابات به عنوان رفتار اخلاقی بر پایه وظیفه‌گرایی استوار است یا فایده‌گرایی، و یا هر دو؟

یکم. انتخابات و دین

انتخابات اولاً و بالذات وظیفه یا فریضه دینی نیست بلکه بر پایه حقوق انسانی استوار است. فرض ما بر این است که انسان‌های عاقل، آزاد و برابر براساس قرارداد اجتماعی و بر بنیان قانون اساسی برآمده از خواست و اراده مردم، از حق انتخاب کردن و انتخاب شده برخوردار می‌شوند. آنان از طریق انتخابات بخش‌هایی از حقوق خود را در مدتی معین و در چارچوب خاصی به اشخاصی به عنوان نماینده یا وکیل خود واگذار می‌کنند تا آنان به وظایف نمایندگی خود برابر قانون عمل کنند؛ چه به عنوان رئیس جمهور، چه نماینده مجلس و چه نماینده شوراهای شهر، و مانند اینها.

بنابراین انتخابات یک پدیده عرفی است که شهروندان در آن شرکت می‌کنند تا آزادانه برگزینند و یا برگزیده شوند. شرکت آنان در انتخابات بر پایه قانون اساسی و حقوق مدنی است. ممکن است این شهروندان دیندار باشند یا نباشند، ممکن است مذهب خاصی داشته باشند یا نداشته باشند؛ این تفاوت‌ها ذاتی نیست بلکه امور فرعی مبتنی بر تفاوت‌ها و تنوع‌ها در جامعه‌های بشری است. در نتیجه، انتخابات قلمرو دستور و فرمان نیست که اطاعت بشود، تکلیف دینی و مذهبی نیست که به عنوان حکم‌الله یا جانشینان وی به گردن گرفته شود، و فریضه نیست که ادا بشود. ما در دین فریضه‌هایی داریم که با ایمان قلبی آن‌ها را انجام می‌دهیم، به شکلی داوطلبانه و با انتخاب خودمان؛ چنانکه اصل دینداری نیز یک انتخاب آزاد بشری است. گاه شرکت در انتخابات به عنوان تکلیف، فریضه و امثال این‌ها در چارچوب حکم و فرمان (باید) مطرح می‌شود. اگر انتخابات یک کنش انسانی مبتنی بر حقوق بنیادین بشر است، اگر انتخابات از اراده و اختیار شهروندان سرچشمه می‌گیرد و اگر انتخابات تخته بند آزادی‌های اساسی انسان‌ها است، که چنین است، مفهومی پیشا-دینی و بیرون از دایره دین است. بنابراین، ارتباط، اختلاط و التقاط آن با دین، بی معنی و کاری ناصواب است.

از این گذشته باید توجه داشته باشیم که وقتی به امور بشری و عرفی زیر عنوان مسائل دینی و یا تکالیف و فرایض دینی لباس دین بپوشانیم، در عمل این شائبه به وجود می‌آید که حکومت به نام دین و مذهب می‌خواهد هدف‌های و منویات خودش را به پیش ببرد. خرد انسانی و تجربه بشری از ما می‌پرسد چرا باید برای ساماندهی امور بشری که به اراده و اختیار شهروندان وانهاده شده، وارد حریم دین شویم که رسالت اصلی آن هدایت نوع انسان از طریق پیام آوران در جهت خدا و آخرت است. (بازرگان، 1377: 62-72) البته خدا و آخرت، تنها هدف برانگیختن پیامبران نبوده است. پیروان ادیان ابراهیمی معتقد اند که دین راهنمای زندگی فردی و اجتماعی بشر در این جهان نیز هست. دین بر مدار کتاب و سنت، دارای تأثیرات فردی، اجتماعی و سیاسی است، چراکه دین و سیاست از هم جدا نیستند. اما دین پیام آور هدف‌های غایی، رهنمودهای اساسی و جهت‌گیری‌های کلی با هدف دستیابی انسان به زندگی اخلاقی، سعادت‌مندان در ابعاد فردی و اجتماعی، و در نهایت، ضرورت انسان باورمند به سوی استعلاء و هدایت است. دین داران در این گستره و با نظر به این افق و چشم انداز با بهره‌گیری از خرد جمعی، دانش، فلسفه، اخلاق و تجربه، زندگی فردی و اجتماعی خود را سامان می‌دهند، جامعه سیاسی خود را بر پایه قرارداد اجتماعی نظام می‌بخشند، قانون اساسی خود را می‌نویسند و نهادهای انتخابی خود را تأسیس می‌کنند. در این فرایند انسانی و نیکو، روابط مردم با یکدیگر «عمودی» است نه «افقی». یعنی آمرانه و از بالا به پایین نیست، بلکه دایره وار و متعاملانه است، و با مشارکت آگاهانه، با همکاری و هم افزایی بر بنیان دموکراسی استوار است.

دوم. انتخابات و اخلاق

شرکت در انتخابات به مثابه یکی از حقوق شهروندی، امری کلی و جهان‌شمول است. تمام دانشمندان و اندیشه‌وران جهان، این موضوع را صرف نظر از نژاد، زبان، ملیت، دین، عقاید سیاسی و اجتماعی می‌پذیرند و بر این نظراند که از رهگذر انتخابات، حاکمیت ملی در هر کشور به شکل ساختاری متبلور می‌شود. انتخابات افزون بر حق بودن، می‌تواند به عنوان کنشی اخلاقی نیز تلقی شود. وظیفه‌گرایی^۲ یکی از رویکردها نسبت به انتخابات است. این مکتب اخلاقی بر مدار حسن و قبح عقلی استوار است و احکام اخلاقی را ذاتی و فی‌نفسه می‌داند. به عنوان نمونه، انجام دادن کارهای خوب مانند راستگویی، و اجتناب از کارهای بد مانند دروغ‌گویی، کارهایی اخلاقی اند که موظفیم آنها را رعایت کنیم، فارغ از این که چه پی‌آمدهایی اعم از سود و یا زیان دربرداشته باشد. در اخلاق وظیفه‌گرا، اساس انجام وظیفه است (محمودی، 1395: 81-101). مکتب اخلاقی دیگری که در سیاست ورزی و از جمله در انتخابات کاربرد دارد، فایده‌گرایی^۳ است. اخلاق فایده‌گرا به دست آوردن بیشترین سود و کمترین زیان برای اکثریت مردم است (گنسلر، 1395: 264-239).

پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا اخلاق وظیفه‌گرا می‌تواند شالوده رفتار اخلاقی حاکمان، شهروندان و نامزدها در انتخابات باشد؟ واقعیت این است که در سیاست ورزی نمی‌توان مهار رفتار اخلاقی را یکسره به دست اخلاق وظیفه‌گرا سپرد؛ هر چه ما در سیاست ورزی به شدت نیازمند بهره‌گیری از اخلاق وظیفه‌گرا هستیم. سیاست و اخلاق فایده‌گرا پیوندی ناگزیر با یکدیگر دارند. اکنون با این پرسش رو به رو می‌شویم که بیشترین سود برای اکثریت بر چه اساسی استوار است؟ اگر به عنوان نمونه بدست آوردن بیشترین سود برای اکثریت، نقض حقوق بشر باشد، آیا باز هم می‌توان از فایده‌گرایی دفاع کرد؟ آدلف

هیتلر رهبر آلمان نازی در دوره فرمانروایی خود، اشخاصی را که دارای ناتوانی جسمی و روانی بودند و نیز سالمندان و افراد غیر نژاد ژرمن و به ویژه یهودیان را به اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم سوزی روانه می‌کرد تا نابود شوند. او برمدار فایده‌گرایی این جنابت‌ها را مرتکب می‌شد.

افزون بر این‌ها، مصداق‌های فایده و زیان از این جامعه نسبت به جامعه دیگر و از این دوره تاریخی نسبت به دوره تاریخی دیگر برای اکثریت متفاوت است. هر چند بنیان‌ها، ساختارها و شبکه معنایی اخلاق وظیفه‌گرا بسیار مستحکم‌تر و موجه‌تر از اخلاق فایده‌گرا است، اما باید توجه کنیم که در سپهر سیاست از فایده‌گرایی گزیر و گریزی نیست، چرا که جهان سیاست جهان حساب و کتاب است و نمی‌توان در یک کشور و در برابر یک ملت، قاعده «هزینه-فایده»⁴ را کنار گذاشت و برپایه وظیفه، فارغ از پیامدهای تصمیم‌گیری و عمل اجتماعی و سیاسی فرمان راند. حکومت برگزیده مردم نمی‌تواند و نمی‌باید در اداره امور کشور اصول حفظ و ارتقاء امنیت ملی و منافع ملی را کنار بگذارد. اگر چنین کند مردم حق دارند چنین حکومتی را کنار بگذارند. حکومت قانونی باید تابع و مطیع اراده ملت خود باشد.

این رویکرد که من می‌روم در انتخابات شرکت می‌کنم چون فراخوان داده‌اند و اعلام کرده‌اند که شرکت در انتخابات یک تکلیف و فریضه است، پس من به فرجام و غایت این انتخابات کاری ندارم، از خوردورزی، اخلاق سیاسی و حقوق شهروندی به دور است. رأی دهنده باید محاسبه کند که براساس چه بنیان‌هایی و برای دستیابی به چه هدف‌هایی در انتخابات شرکت کند یا نکند و هر کدام از این گزینه‌ها چه نتایجی برای او، هم میهنان و کشورش به بار می‌آورد. فایده‌گرایی تخته بند نتیجه‌گرایی است. ما نمی‌توانیم در سیاست ورزی فارغ از این که تصمیم و کنش ما چه پیامدهایی خواهد داشت، نقش آفرینی کنیم. از سوی دیگر، سپردن کنشگری سیاسی مانند شرکت در انتخابات به اخلاق فایده‌گرایانه که می‌تواند راه سوء استفاده از حقوق مردم را بگشاید و به دروغ، تقلب و دیگر سودجویی‌ها میدان بدهد، کاری بس خطرناک و زیانبار است، با این دعوی بی‌پایه که نتیجه به نفع اکثریت مردم است.

طی دو دهه گذشته با مطالعه و تأمل در مورد رابطه اخلاق و سیاست به این نتیجه رسیده‌ام که سیاست ورزی برمدار وظیفه‌گرایی صرف و یا فایده‌گرایی صرف، ممتنع است و در نهایت جامعه‌های انسانی را به بن بست می‌رساند. راه چاره به باور من نظریه‌ای تلفیقی است با بهره‌جستن از ظرفیت‌های دو مکتب اخلاقی فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی از سویی، و به کاربردن «قاعده زرین»⁵ از سوی دیگر. این دیدگاه را «اخلاق فایده-وظیفه‌گرایی» نامیده‌ام. (محمودی، 1393: 82-105)

بنابراین می‌توان گفت ما به پای صندوق‌های رأی می‌رویم تا انتخاب کنیم و یا انتخاب شویم. ما این کنش قانونی را یا براساس وظیفه‌گرایی انجام می‌دهیم و یا فایده‌گرایی تا از این رهگذر در شکل دادن به ساختارهای حکومتی مشارکت ورزیم. بنابراین با دو نگاه وظیفه‌گرایانه و فایده‌گرایانه به سراغ سیاست، امر جمعی و انتخابات می‌رویم که یکی از نمودهای رفتار سیاسی شهروندان است.

انتخابات دارای دو جنبه حقوقی و اخلاقی است. از جنبه حقوقی شرکت در انتخابات یک حق شهروندی است. از جنبه اخلاقی شهروندان شرکت در انتخابات را وظیفه‌ای اخلاقی می‌دانند. ما به عنوان شهروند، هم قوانین را رعایت می‌کنیم تا از حقوقمان برخوردار شویم و هم از آنجا که موجوداتی اخلاقی هستیم، وظیفه اخلاقی خویش را رعایت می‌کنیم. نکته‌ای باریک در اینجا قابل ذکر است و آن این که هر اندازه جامعه اخلاقی تر شود و شهروندان برمدار اخلاق با یکدیگر تعامل و هم‌فزایی کنند و وظایف فردی و جمعی خود را انجام دهند، به همان میزان اجرای قوانین با سهولت و سرعت بیشتری صورت می‌گیرد. در بسیاری از کارها مردم بدون استناد به قوانین و مراجعه به دادگستری می‌توانند براساس اخلاق اختلافات خود را حل و فصل کنند. هرچه جامعه اخلاقی تر شود، نیاز به قوانین کم تر می‌شود. جامعه‌ای که قوانین انبوه تدوین و تصویب می‌کند و آنرا در نهایت با توسل به زور به اجرا درمی‌آورد، جامعه‌ای توسعه یافته و سعادتمند نیست و نشان از آن دارد که به شکل طبیعی و با نگرش اخلاقی اداره نمی‌شود. جامعه اخلاقی مناسبات خود را با تعاملات مثبت و مشارکت به پیش می‌برد و چندان حاجت ندارد که برای دادخواهی به دادگستری مراجعه کند. در دموکراسی‌های پیشرفته جهان، ساختمان‌های دستگاه قضایی بسیار خلوت است، مراجعان و شاکیان اندکی دارد و تعداد پرونده‌ها خیلی محدود است، زیرا بهره‌گرفتن از خرد و اخلاق، زندگی راحتی برای شهروندان فراهم می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت که حقوق شهروندی و اخلاق انتخاباتی نیز همین نقش را ایفا می‌کند. اگر مشارکت‌کنندگان در انتخابات، حداقلی از اخلاق را رعایت کنند، به میزان زیادی انتخابات با رعایت نظم و قانون برگزار می‌شود و با کم‌ترین بی‌نظمی‌ها و آسیب‌ها همراه خواهد بود. همگان از نتیجه انتخابات اخلاقی رضایت خواهند داشت.

سوم. حقوق شهروندی و اخلاق

4. Cost- Benefit
5. Golden Rule

حقوق شهروندی بر مدار اخلاق انتخاباتی، شامل مواردی است که مهم ترین آن‌ها به قرار زیر است:

1. امنیت و منافع ملی

شرکت کنندگان در انتخابات از نظر اخلاقی موظف اند امنیت و منافع ملی را بر منافع شخصی، جناحی و حزبی مقدم بشمارند. انتخابات هدف نیست بلکه وسیله است تا حاکمیت مردم بر کشور اعمال شود. سودای خام به کف آوردن قدرت، ثروت، شهرت و نفوذ شخصی، خلاف قانون و اخلاق انتخاباتی است. نمایندگان باید بیاموزند که با انتخاب شدن، حامل بخشی از حقوق مردم اند و موظف اند این امانت را حفظ کنند و در جهت خواسته‌ها و منافع مشروع مردم به کار گیرند. آنان صرفاً «نماینده مردم» اند و از این رو «امتیاز ویژه» (فراتر از قانون) ندارند.

تشکیل احزاب هدف‌های مشخصی دارد که یکی از آن‌ها شرکت در انتخابات و انجام رقابت‌های سالم انتخاباتی است. حزب تشکیل می‌شود برای ورود به ساحت قدرت، حزب تشکیل می‌شود که اقلیت‌ها به اکثریت تبدیل شوند. ما نباید شرم و خجالت از کار حزبی داشته باشیم، یا تنزه طلبی بکنیم که ما اصلاً به هیچ حزب و گروهی وابستگی نداریم. این هنر نیست که به هیچ حزبی وابستگی نداشته باشیم. این عین انفعال و بی‌هنری است. در فعالیت قاعده‌مند حزبی و کار جمعی است که اشخاص مستعد برای اداره کشور تربیت و ساخته می‌شوند. واقعاً از حزب باید در این کشور اعاده حیثیت بشود و به عنوان یک امر کاملاً پیشرفته و نمود بارز و برجسته دموکراسی به آن نگریسته شود.

2. اصول فکری و راهبردی

جریان‌ها و احزاب سیاسی، اخلاقاً موظف اند اصول و مبانی فکری و راهبردی خویش را در چارچوب مواضع و رفتار خود به دقت رعایت کنند. اگر احزاب و گروه‌هایی داعیه اصلاحات ساختاری و ایجاد تغییرات دموکراتیک در کشور را دارند، باید از اصول و موازین پذیرفته شده و اعلام شده خود عدول نکنند، هویت خویش را به عنوان سرمایه‌ای معنوی و ذی قیمت همواره حفظ نمایند و به هیچ وجه بر سر آن با مراکز قدرت (از هر نوع) معامله و سازش پنهان و آشکار نکنند. چنین سیاست اخلاقی و خردبینی، می‌تواند در کنشگری‌های اجتماعی و سیاسی از جمله انتخابات، راهگشا و کارساز باشد.

احزابی که راه فرصت طلبی و لغزیدن به سوی قدرت حاکم را در پیش می‌گیرند، جز خسران و بدنامی چیزی نصیبشان نمی‌شود. آنان با این کار به همگان نشان می‌دهند که انگیزه‌ای نسبت به اصلاح و تغییر وضع موجود به وضع مطلوب ندارند و سراپا منفعل اند؛ زیرا چه بخواهند و چه نخواهند هم رنگ جماعت می‌شوند و این هم رنگ جماعت شدن یعنی چرخیدن به دور محور قدرت متمرکز. پس چه تفاوتی است بین احزابی که پیرامون قدرت می‌چرخند با احزاب مستقل، ترقی خواه، آینده‌نگر و آرمان‌گرا که در پی تثبیت حکومت قانون و تحقق دموکراسی در کشوری مثل ایران اند. بنابراین لازم است رفتار سیاسی احزاب را همیشه زیر نظر داشته باشیم. گاهی در میان بعضی احزاب شاهد سازشکاری‌ها و مصلحت جویی‌های بی‌پایه‌ای هستیم که راه به جایی نمی‌برد. حتماً لازم است سران احزاب مواظب باشند که هویت حزبشان با زیرپا گذاشتن اصول، هدف‌ها و مفاد مرامنامه حزبی خدشه دار نشود و اگر به ایدئولوژی و سیاست‌های حزب خود باور دارند، با سازش پنهان و آشکار آن را ضایع و بی‌اثر نکنند. در تاریخ اتفاق افتاده است که سران بعضی احزاب بی‌بنیان و فرصت طلب، روزی یا شبی در خانه حاکمی را به طمع پولی یا حمایتی به تمنا و خواهش زده‌اند و او آن‌ها راه نداده است. این نشانه نهایت خفت و خواری است. این سیاست مداری نیست، بلکه در یوزگی سیاسی است. این پشت کردن به مردم و روی آوردن و حضور در برابر قدرت سرکش و قانون ستیز است.

ما در تاریخ معاصر ایران، در میان بزرگان و سرآمدان سیاست، تدبیر و اخلاق که این کشور به خود دیده است، -چه حزبی و چه غیر حزبی- هرگز چنین رفتارهای سخیفی ندیده‌ایم. یکی از این نمونه‌ها محمدعلی فروغی (1254-1321) است که چند دوره به نخست‌وزیری رسید. او سکان انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی را با این هدف بزرگ که کشور از خطر تجزیه و ازهم پاشیدگی سر سالم به دربرد، به دست گرفت. او در انتقال قدرت از رضا شاه پهلوی به محمد رضا شاه نیز، با این که مغضوب رضا شاه و خانه نشین شده بود، خانه را ترک کرد و به میدان سیاست درآمد و کوشید ایران اشغال شده توسط دو قدرت استعماری روس و انگلیس را از فروپاشی نجات دهد، و چنین کرد. او سیاستمدار دانشمند و با کیاست دوران بحران بود. فروغی در تمام دوران معزولی و خانه نشینی که با عشق و کوشش و احساس مسئولیت در کار تالیف و ترجمه و تصحیح دیوان‌های اشعار بزرگان فرهنگ و ادب ایران زمین بود، آیا کوچک ترین علامتی نشان داد که به قدرت بازگردد؟ آیا پشت در کاخ پهلوی دق الباب کرد تا در باز شود و او در برابر شاه کرنش کند و به سریر قدرت بازگردد؟ او در کدام عرصه سیاست ورزی، منافع شخصی خویش را بر منافع ملی ترجیح داد؟ او در دوران زندگانی خود به چه کاری جز خدمت به مردم و مام میهن مشغول بود؟ او سرمشق ممتاز سیاستمداری اخلاقی، مدیرانه، دوراندیشانه و آراسته به شرف و غیرت یک ایرانی اصیل و وارسته بود. در کتاب تواندیشان ایرانی طی فصلی با

عنوان «محمدعلی فروغی، سیاستمداری در تراز جهانی»، کوشیده‌ام ابعادی از شخصیت درخشان فروغی را ترسیم کنم (محمودی، 1395: 174-145). پس به همین مختصر در اینجا اکتفا می‌کنم.

نمونه مثال زدنی دیگر عبدالله معظمی (1288-1350) است. او از یاران محمد مصدق (1258-1345) در دوران نهضت ملی بود. دوره دکتری خود را در رشته حقوق بین‌الملل خصوصی در فرانسه گذراند. به مقام استادی دانشگاه تهران نائل شد. در دوره هفدهم مجلس شورای ملی به ریاست مجلس رسید. پس از کودتای 28 مرداد همراه با 38 نفر از استادان دانشگاه تهران که با امضای نامه‌ای به مفاد قرارداد کنسرسیون نفت اعتراض کرده بودند، به دستور شاه از دانشگاه تهران اخراج شدند. این نامه را معظمی و دیگر شخصیت‌های بزرگ ملی همچون مهدی بازرگان، یدالله سجایی، کریم سنجایی، کاظم حبیبی، محمد قریب، و منصور عطایی امضا کرده بودند. معظمی پس از کودتا در «نهضت مقاومت ملی» به فعالیت پرداخت. او گرچه تا پایان یار و همراه مصدق بود، اما با طرح انحلال مجلس شورای ملی و برگزاری رفراندوم با وی مخالفت کرد. سرلشکر فضل‌الله زاهدی رئیس دولت نظامی کودتا به معظمی پیشنهاد می‌کند که چون مجلس برخلاف قانون منحل شده، مجدداً با دعوت از نمایندگان، مجلس را تشکیل دهد و همان مجلس منحل شده شروع به کار کند. معظمی پیشنهاد زاهدی را رد می‌کند. روایت این استتکاف از پذیرش ریاست مجلس از زبان معظمی چنین است: «به زاهدی [گفتم من با دکتر مصدق کار کردم و به همکاری با او شناخته شده‌ام. درست است که برسر انحلال مجلس و رفراندوم باهم اختلاف داشتیم، ولی الان نمی‌توانم این کار را انجام دهم.» (رسولی پور، 1377: 222-224). بدین سان معظمی با درایت و زیرکی از دامی که زاهدی برای وی گسترده بود، رهایی یافت. معظمی در سال 1334 به دستور فرمانداری نظامی تهران بازداشت شد، به تبعیدگاه فرستاده شد و در زندان برازجان به بند افتاد. او به عنوان شخصیتی ملی و سیاستمداری با تدبیر، توانمند و دانشمند، تا پایان عمر حاضر نشد با حکومت شاه همکاری کند. درخور توجه و تعمق است که پس از کودتا و برکناری دولت ملی مصدق، هیچیک از اعضای دولت وی حاضر نشدند در دولت زاهدی و دیگر دولت‌های ایران تا فروپاشی حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب ایران هیچ منصب و مقامی را در کشور پذیرا شوند.

اکنون می‌پرسم که در پنجاه سال اخیر، در ایران چند مقام بالای حکومتی از سمت‌ها و منصب‌های خود استعفا کرده و داوطلبانه از قدرت کناره گرفته‌اند تا به اصول اخلاقی و سیاسی و دو اصل بنیادین امنیت ملی و منافع ملی پایبند و وفادار بمانند؟ فروغی و معظمی «مأموران مسئول» بودند. اینان «مأموران معذور» اند. به عنوان نمونه، در این دوره زمانی، «وزیر خارجه» ای را با خفت و خواری تمام از مقام خود برکنار کردند و از وزارت امور خارجه بیرون افکندند، زیرا به هیچ قیمتی حاضر نبود صدلی وزارت را ترک کند. کارگزاران حکومتی، سران و اعضای احزاب و نمایندگان مردم در نگاهبانی از منافع ملی و امنیت ملی مسئول اند و اگر نتوانند بر مدار اصول اخلاقی و سیاسی انجام وظیفه کنند، باید از سمت‌های خود کنار بروند.

3. برنامه‌های عملی

وظیفه اخلاقی نامزدهای انتخابات ایجاب می‌کند که با پرهیز از کلی‌گویی و ادعاهای خیال‌پردازانه، برنامه‌های عملی مشخص به افکار عمومی عرضه کنند تا وعده‌هایی که به مردم می‌دهند، ملاک ارزیابی شهروندان از کارنامه آنان پس از انتخاب شدن باشد. قابل قبول نیست که نامزدها به نام آب، مردم را به سراب دعوت کنند تا از این رهگذر با جلب رأی‌های مردم، به مقاصد شخصی و جناحی خویش دست یابند.

اگر به تاریخ انتخابات در ایران طی نیم قرن اخیر نظری بیفکنیم درمی‌یابیم که در اکثر قریب به اتفاق انتخابات برگزار شده، اثری از اعلام برنامه‌های مدون از سوی نامزدهای انتخاباتی به چشم نمی‌خورد. در واقع در جریان برگزاری انتخابات، «اسباب بزرگی» از هر قسمی که تصور کنیم آماده است؛ از تبلیغات پرخرج و توهین بعضی نامزدها به یکدیگر گرفته تا دروغ، تهمت، تخریب شخصیت، میدان داری گروه‌های ضربت و فشار، و مانند این‌ها، اما از اصل موضوع که برنامه است، خبری نیست. این گونه کنشگری سیاسی، چیزی جز دعوت کردن مردم به سراب به جای آب نیست.

4. شفافیت

نامزدها و برگزارکنندگان انتخابات از نظر اخلاقی باید اصل شفافیت را در تمام مراحل انتخابات اعمال کنند. شفافیت در پایبندی به قانون، تدوین دستور العمل‌های انتخاباتی و به کارگیری آن‌ها، اعلام هزینه‌های انتخاباتی به افکار عمومی، حفظ صندوق‌های آراء از گزندهای گوناگون همانند جابجایی، گم شدگی و دستکاری در شمارش رأی‌های مردم، از مصداق‌های روشن انتخابات قانونی و دموکراتیک است. تعهد اخلاقی و قانونی به اصل شفافیت و اجرای آن، به رضایت و اعتماد مردم به حاکمیت می‌انجامد و نادیده گرفتن آن، به فضای ناامنی، شایعه پراکنی، ناباوری، نارضایتی و بی‌اعتمادی دامن می‌زند. پایبندی نسبت به شفافیت در منابع مالی و چگونگی هزینه کردن آن از سوی نامزدهای انتخابات، شایسته تأکید است. باید این منابع با اسم و مبلغ بطور مشخص به افکار عمومی اعلام شود تا مرزهای آن از فساد مالی و اداری، رانت خواری، پنهان کاری، دست اندازی در بیت المال مردم و پول شویی، به روشنی تفکیک شود.

می‌دانیم که شفافیت از ویژگی‌های برجسته دموکراسی است. در کشور ما میزان شفافیت بسیار پایین است و برای نمونه در مورد انتخابات، شامل همه جریان‌ها می‌شود، اما درجات آن فرق می‌کند. لازم است در انتخابات به اصل شفافیت در تمام مراحل ملتزم باشیم. تا کی باید در ایران این واقعیت تلخ را تحمل کرد و شوربختانه شاهد بود که پول‌های سرگردان، پول‌های بیت‌المال خارج از شمول دیوان محاسبات کشور برای انتخابات هزینه شود و حسابرسی به فراموشی سپرده شود؟ گویی قراردادی نانوشته میان تمام جریان‌های مختلف سیاسی وجود دارد که پول‌های بی‌زبان را هزینه کنیم و درباره منابع آن، چیزی از یکدیگر نپرسیم، به روی همدیگر نیز نیاوریم و در برابر ملت سکوت پیشه کنیم. آیا این رفتار غیر شفاف، قانونی و اخلاقی است؟ آیا این عملکرد نامتدنا نه و فرصت طلبانه احزاب و منفردین با ادعای «مردمسالاری دینی»، قانون‌گرایی، امانت‌داری در سیاست و رعایت اخلاق انتخاباتی می‌خواند؟ این که نهادها و اشخاصی میلیاردها میلیارد پول ملت را صرف انتخابات کنند و گزارشی درباره منابع و چگونگی هزینه کردن آن به مردم-یعنی صاحبان اصلی کشور- ارائه نکنند، تحمل‌ناپذیر است. در بخشی از «منشور اخلاقی انتخابات» - که 11 وزارتخانه و نهاد در تدوین آن مشارکت داشته‌اند و در تاریخ 30 بهمن ماه 1386 از سوی وزارت کشور منتشر شده- در بند 12 زیر عنوان «محورهای مهم منشور اخلاقی انتخابات»: «خودداری از مصرف بیت‌المال و امکانات و فرصت‌های اداری برای تبلیغات انتخاباتی نامزدها» مورد تأکید قرار گرفته است (www.moi.ir). باید نهادهای مدنی و رسانه‌ها از رهگذر گفت‌وگوی ملی و با برپا کردن کارزارهای مدنی، این خواسته عقلانی و اخلاقی را در چارچوب قانون و آزادی‌های مدنی به طور جدی و گسترده پیگیری کنند، با این امید که صدای مردم با شعار «شفافیت در انتخابات» به گوش نمایندگان مجلس و شوراهای شهر و روستا و دیگر ارکان حاکمیت برسد و آنان را وادار به اقدامات اساسی در این زمینه کند. این هدف با کنشگری فعال و مداوم مردم در دراز مدت به نتیجه می‌رسد. با نجوا کردن ما که: «بیا سوت‌دهان گرد هم آییم!»، به نتیجه نمی‌رسد. به این نیست که شما بگویید من بشنوم و من بگویم شما بشنوید و به سراغ کار و زندگی شخصی خودمان برویم. اجرای اصل شفافیت به عنوان یکی از سازوکارهای دموکراسی و به-زامداری⁶ در ایران، کاری کارستان است اما به این سادگی‌ها نیست. به سخن حافظ بزرگ، سنگی است که با صبر و شکیبایی، «به خون جگر» لعل می‌شود:

«گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود و لیک به خون جگر شود.» (حافظ، 1378:293)

5. بیطرفی

رعایت اصل بیطرفی⁷ به معنی رفتار برابر حاکمیت در برگزاری انتخابات، وظیفه‌ای اخلاقی و از بدیهیات انتخابات دموکراتیک است. (محمودی، 1393: 148-126) این بیطرفی باید در مواجهه با نامزدهای انتخابات با گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی و جناح‌ها و احزاب مختلف به دقت مراعات شود. فراموش نکنیم که انتخابات عرصه کنشگری مردم به عنوان شهروندان برخوردار از حقوق مدنی است. بر این اساس، حاکمیت به عنوان ساختار ملتزم به اجرای قانون انتخابات در سایه امنیت و نظم، نقش دیگری در انتخابات به عهده ندارد. سررشته دار اصلی و فرعی انتخابات، مردم اند.

انتخابات آزاد و بیطرفانه، ساختار قدرت را در کشور مستقر می‌کند. اگر چنین شود، حاکمان برگزیدگان مردم اند و از مردم اجازه گرفته‌اند که تا آن زمان که مردم می‌خواهند، قدرت آنان را-که با واگذاری داوطلبانه بخش‌هایی از حقوق مردم شکل گرفته-، نمایندگی کنند.

قوای سه گانه کشور باید در تمامی مراحل انتخابات، اصل بیطرفی را به طور کامل رعایت کنند. این قوا در چارچوب قانون، مسئول حسن اجرای انتخابات آزاد اند و بیش از این، قانون به آنان اختیاری نداده است. در بند 15 «منشور اخلاقی انتخابات» در مورد بیطرفی حکومت در برگزاری انتخابات آمده است: «حفظ بیطرفی کامل تمام نیروهای اجرایی و نظارتی انتخابات و دستگاه‌های تبلیغاتی منتسب به حکومت (ibid.)». مسئولان برگزاری انتخابات باید کنشگری احزاب و جریان‌های سیاسی را «با یک چشم» یعنی با نگاه بی‌طرفانه و بدون تبعیض نظاره کنند. این فرایند خردمندانه، قانونی و اخلاقی است که مشروعیت و کارآمدی حکومت را در چارچوب دموکراسی نمایندگی تضمین می‌کند، رضایت مردم را به همراه دارد و موجب اعتماد مردم نسبت به نظام سیاسی و حاکمیت می‌شود. توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار کشور، حاصل چنین فرایند مبارکی است؛ فرایندی که هیچ‌گونه جایگزین و بدیلی در جهان امروز ندارد.

6. پیشگیری از اعمال خلاف قانون

گرانیه‌گاه برگزاری یک انتخابات اخلاقی، پیشگیری از ارتکاب اعمال خلاف قانون و مجرمانه از سوی نامزدها، برگزارکنندگان، ناظران و رأی‌دهندگان در انتخابات است. این مسئولیت خطیر در عهده قوه قضائیه است و باید در قبال آن به مردم پاسخگو باشد. آشکار است که قوه قضائیه بر پایه اصل 159 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری...» است (کمالان، 1397: 59). نیز برابر اصل 173: مسئول «رسیدگی به شکایات،

6. Campaign
7. Good Governance
8. Neutrality

تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها...» (همان، 61) است. افزون بر این‌ها، قوه قضائیه باید به اصل سوم قانون اساسی، به ویژه بند 6: «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی»، بند 7: «تأمین آزادی‌های اساسی و اجتماعی در حدود قانون»، و بند 8: «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» ملتزم باشد (همان، 20). انجام این وظایف قانونی به شرط پایبندی این قوه به قانون به مثابه فصل الخطاب قابل انجام است. هم چنین اعمال اصول برابری، بی‌طرفی و شفافیت از دیگر شرط‌های اساسی است. در این صورت، تأمین رضایت و اعتماد شهروندان به عنوان بزرگ‌ترین پشتوانه قوه قضائیه، امکان پذیر خواهد بود. در غیر این صورت، مردم از این نهاد ناراضی و نسبت به عملکرد آن بی‌اعتماد می‌شوند.

7. برابری

رعایت اصل برابری به ویژه از سوی حاکمیت-که مسئولیت انجام انتخابات قانونی را عهده دار است- با اهمیت و اجتناب ناپذیر است. در مقابل، اعمال تبعیض در حق نامزدها و انتخاب کنندگان، به این معنی که در نقش آفرینی آنان طی رقابت‌های انتخاباتی کارشکنی و اعمال نفوذ گردد و به شکل‌های آشکار و پنهان، از اشخاص و جناح‌هایی جانبداری و حمایت شود، و اشخاص و جناح‌هایی در تنگنا و فشار قرار گیرند، رفتاری خلاف اخلاق و قانون است.

اصل برابری مانند آب گوارایی است که صحنه سیاسی ایران تشنه آن است. برابری دارای دو معنی است: نخست برابری تمام شهروندان در مقابل قانون؛ دوم، برابری حقوقی شهروندان با یکدیگر، فارغ از جنسیت، نژاد، زبان، دین، مذهب، و باورهای اخلاقی و سیاسی. برابری با این قرائت، پیش از برآمدن جنبش مشروطه خواهی مردم ایران، به قلم میرزا فتحعلی آخوندزاده (1257-1191)، اندیشه ور پیشگام آزادی، برابری و حکومت قانون، در ایران جاری شد (آخوندزاده 28 سال پیش از صدور فرمان مشروطیت در سال 1285، درگذشت). (محمودی، 1397: 88). برابری شهروندان در انتخابات اقتضا می‌کند که تمام مردم اعم از اکثریت و اقلیت‌ها بتوانند بر پایه آزادی و برابری کوشگری کنند، تبعیض در حق الناس اعمال نشود، مردم پشت دیوارهای خودی و غیر خودی، محرم و نامحرم، و شهروند درجه یک و درجه دو، محصور و زندانی نشوند. بر این نکته باریک نیز باید تأکید نهاد که انتخابات آزاد و قانونی بدون باور به تکثرگرایی معرفتی، دینی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی، و التزام به پیامدهای آن، کنشی بی‌معنی و سترون خواهد بود.

8. استقلال

نامزدهای انتخابات بایستی از یاد نبرند که در مبارزات انتخاباتی و در صورت رسیدن به مقام نمایندگی، از نظر اخلاقی و قانونی، وظیفه و مسئولیت دارند استقلال خود را در ایفای نقش نمایندگی حفظ کنند. برگزیدگان انتخابات، سرسپرده قانون و وامدار مردم اند. وابستگی نمایندگان مردم به قدرت‌های داخلی و خارجی، به هر شکل و به هر اندازه، به استقلال ملی و حقوق شهروندی آسیب‌های جدی می‌رساند و وظایف نمایندگی را مهمل می‌گذارد و ضایع می‌کند. اشخاصی که به نمایندگی مردم رسیده‌اند، باید تا آن مایه پایبندی اخلاقی و درک سیاسی داشته باشند که پیش از انتخابات گندم نمایی نکنند و بعد که وارد مجلس یا شوراها شدند، بازار جو فروشی را گرم کنند. این کار خلاف اخلاق و قانون است. نماینده باید این واقعیت را بپذیرد که چیزی بیش از اختیاری که مردم به او داده‌اند در کف ندارد. شخصیت حقوقی او از رهگذر آراء مردم تعریف، تعیین و تحدید می‌شود. او وکیل مردم است و برپایه رأی مردم وارد ساختار قدرت سیاسی می‌شود. اختیاردار و سررشته‌دار اصلی کشور مردم اند. اگر نماینده استقلال داشته باشد، حتی هنگامی که در اقلیت قرار می‌گیرد، با تشکیل یک فراکسیون هفت-هشت نفره هم می‌تواند مجلس را در مسیر خواسته‌های مردم به پیش ببرد؛ همان کاری که شخصیت‌هایی مانند مصدق و سید حسن مدرس در زمانه خود کردند. آنان مجلس را در جهت استقلال و منافع ملی راه بردند، زیرا صدای رسای مردم بودند، مردم به آنان اعتماد داشتند و پشتوانه سبتر آنان در مقام نمایندگی بودند. اگر نمایندگان مجلس یا شوراها استقلال خود را فراموش کنند، به عهد خود با مردم وفا نکرده‌اند و به مردم پشت کرده‌اند. از این رو، خُسران بزرگ در انتظار آنان است. دور شدن از استقلال، اعتبار و آبرویی برای آنان باقی نمی‌گذارد، کارشان به دشواری می‌گراید و پیشرفتشان در ایفای نقش نمایندگی با موانع جدی مواجه می‌شود.

در بند 10 «منشور اخلاقی انتخابات» در ارتباط با استقلال انتخابات آمده است: «پرهیز نامزدها از مدیون شدن به صاحبان قدرت و ثروت.» هم چنین در بند 16 تصریح شده است: «پرهیز نظامیان و مسئولان دولتی از ورود به احزاب و جناح بندی‌های حزبی و تبلیغاتی له یا علیه نامزدهای انتخاباتی.» (ibid). با آنکه ترکیب

تدوین کنندگان این منشور و نیز مفاد آن نشان می‌دهد که با رویکردی محافظه کارانه تهیه شده است.¹⁰ مع ذلک آشکارا به این موضوع برپایه قانون اساسی توجه کرده که برگزاری انتخابات یک امر مدنی و کار دولت است، نه نظامیان. کار نظامیان دخالت در سیاست نیست، بلکه در پاسداری از امنیت مرزهای کشور محدود می‌شود. نقش پلیس نیز برقراری نظم داخلی برمدار قانون است. از این رو نظامیان و نیروهای انتظامی نباید در انتخابات دخالت کنند. پس هر نهادی باید به طور مستقل کار خودش را انجام بدهد و در کار دیگر نهادها دخالت نکند تا بتواند به وظیفه قانونی خود را عمل کند و احترامش - که در واقع احترام کشور است - محفوظ نماند.



10. اعضای «کمیته تدوین و ترویج منشور اخلاقی انتخابات» عبارت اند از: «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شورای نگهبان قانون اساسی، وزارت کشور، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، وزارت اطلاعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، خانه احزاب به نمایندگی از احزاب، بسیج اساتید به نمایندگی از جامعه دانشگاهیان، مرکز رسیدگی به امور مساجد، و ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر.» (ibid).